

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جواد طیب  
۱۴ اگست ۲۰۱۹

## در آرزوی صلح جنگ تحویل نگیریم!

**مقدمه:** "هگل در جایی می گوید که همه رویداد ها و شخصیت ها در تاریخ انگار دو بار رخ می- دهند. وی فراموش می کند که اضافه کند، نخست به صورت تراژیدی و بار دوم به صورت کمیدی" کارل مارکس هجدهم برومر لوئی بناپارت.

طالبان در اکتوبر ۱۹۹۴ درست هنگامی که مردم در افغانستان بعد از تحمل سال ها جنایات و قتل های مخوف پولیگونی "رژیم خلق و پرچم"، گروه های اسلامی و سپس افتادن در چنبره خونین جنگ های تنظیمی، قبیله ئی، مذهبی، زبانی و سمتی گروه های انسان ستیز از جنگ، ترور، غارت، تجاوز به شخصیت زنان و کودکان و درکل جنایات باند های مسلح به ستوه آمده بودند با شعار های برقراری امنیت، خلع سلاح باند های "شر و فساد"، جلوگیری از سرقت، غارتگری و ... با حمایت های پنهان و آشکار مالی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پشتیبانی بی دریغ عملی پاکستان و شرکت های نفتی در گوشه ای از ولایت قندهار زیر نام "تحریک اسلامی طلبه های کرام" قدم جنایت کارانه اش را گذاشت و تا امروز به جز سنگسار، تیرباران، انتحار، انفجار، قتل های عام، تخریب آثار باستانی، انهدام مکاتب و دانشگاه ها، سوزاندن یک سره شهرها، وحشی گری و رفتار بربرمنشانه نسبت به زنان، آزادی خواهان، و در کل جز آوردن ماتم و سیه روزی برای شهروندان چیز دیگری در کار نامه ندارد؛ تو گوئی این گروه تروریستی برای آن آمده بود که در جنایت علیه بشریت از اسلافش یعنی تنظیم های هفتگانه و احزاب بورژوا - ناسیونالیست پیش از آن پیشی بگیرد.

با این اوصاف برآیند کارکرد ۲۵ ساله این گروه های جنایت پیشه و تروریست، هویدا ساخت که افراد طالب چه تحت رهبری هیت الله و چه تحت فرمان ملا اختر و حقانی کسانی اند با تفکر به شدت بشر ستیز و خشونت زای سلفی، وهابی و دیوبندی. این ها پیش از این که یک گروه سیاسی باشند که امور جامعه را در قرن بیست و یک به یک شکل مدرن اداره نمایند، افراد بیسواد و ملا و نیمچه ملا های تربیت یافته مدارس افراطیت مذهبی پاکستان هستند؛ اساساً غرض از ایجاد این گروه ها از سوی حلقه ای از کشور های ذینفع نه ساختار سازی و ایجاد یک اداره کارا بل ادامه الیگارشوی خونین جهاد و پیش از آن برای تطبیق برنامه های طولانی مدت در منطقه و فرمانطقه بوده و است.

در این اواخر با در نظر داشت تغییر احوال و اوضاع در منطقه، دست یابی این گروه های تروریست به منابع مالی و امکانات نظامی از جوانب دیگری غیر از کشور های ایجاد کننده و حامی شان، حاد شدن تقابل منافع کشور های

امپریالیستی در منطقه و از طرفی هم ایجاد زمینه ای در جهت تقویت موضع ترمپ در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو به عنوان دستاورد کاخ سفید در جنگ افغانستان و مخرج مشترک نارسائی ها و عدم رونق اقتصادی در نظام سرمایه داری جهانی خواستار این است که این چهره های انگل و قرون وسطائی را بار دیگر بر گردانند و بر سرنوشت مردم حاکم سازند. این همان تکرار تاریخ و شخصیت ها است ولی این تکرار به صورت کمیدی هم که باشد غم انگیز، مهلک، فاجعه بار و سبعانه تر از صورت اولی خواهد بود.

### **با این همه جنایتی که طالب انجام داده است چرا آوازه های صلح با این گروه همه جا قند در دل افغان ها آب می کند؟**

گذر این چهار دهه جنگ، خشونت، خونریزی و نابودی عالم و آدم افغانستان، شرایط را به گونه ای پیشکش کرده است که مردم برای رهائی از این وضعیت ظاهراً تن به هر وضعیت دیگری بدهند و هر ریسکی را قبول کنند؛ صلح خواهی بدون استثنای آحاد شهروندان این جغرافیا در برابری جانی ترین دشمنان بشریت (گروه های تروریستی طالب، داعش و...) آنها با گذشتن از آزادی ها و حقوق اساسی انسان ها از همین رهگذر است که تا حدی می توان آن را قابل درک دانست. اما خوشبختانه به لطف کنش و واکنش آدم ها فرایند تاریخ زنده بشری سوراخ یا لوله آب نیست که باید و شاید "لیس و لشم" از آن عبور کرد یا هم فرمولی باشد از علوم طبیعی که "H2O" آب شود، اراده و حرکت همگانی توأم با خرد سنجیده شده جمعی انسان ها می تواند تاریخ را طوری دیگری رقم زند یا به قولی "تاریخ واقعی" بشر را بیاعازد. اگر امروز همه جامعه بدور از هر تعلق خاطر ایتنکی و تباری در صف حقوق جهان شمول و آزادی های اساسی بشر علیه همه دار و دسته های داخلی و بین المللی که می خواهند به بهانه توافق بر قطع جنگ با یک گروه تروریستی ارزش های انسانی بشریت این جغرافیا را به معامله بگیرند ناپسندند، مطمئناً که آینده نمی تواند به جز وضعیت گذشته به اضافه یک مقدار جنایات دیگر باشد.

### **توافق سیاسی برای قطع جنگ یا تدارک همه جانبه برای یک جنگ خونین دیگر؟**

اساساً بحث صلح با کسانی ارزش دارد که به خشونت نه بگویند نه آنانی که خشونت در تار و پود اندیشه ها و وجودشان عجین است، هیچ گروه تروریستی در افغانستان به شمول گروه های طالب نه تنها که دست از خشونت نهشته بل هر روزه بیش تر از پیش بزرگترین خشونت را در برابر دانش آموزان، دانشجویان، دست فروشان، معلمان، کارگران، سر بازان و همه انسان ها با اعمال انفجار، انتحار، سنگسار، شلاق و دره برتن ارجمند دو دلدا، کودک و غیره انجام می دهند. صلح پایدار نه صرفاً قطع جنگ بلکه پایان نزاع و خشونت در تمام ابعاد آن است؛ آنچه که تا کنون از فرایند مذاکرات برای صلح چه در چارچوب هیأت امریکائی و چه هم در اجلاس های "بین الافغانی" و مشترک به بیرون درز کرده است در آن نه تنها گامی به جلو برای قدغن خشونت و پایان جنگ دیده نمی شود بلکه بدتر از آن خبر دهنده تدارکی است برای ادامه خشونت و منازعه.

طالبان با باورهای عتیقه و تاریخ زده شان آشکارا و با صدای بلند بر کنترل و وضع محدودیت های بیشتر بر آزادی های بیش از نیمی از پیکر جامعه یعنی زنان پافشاری می ورزند و این خود نه راهی برای زدودن خشونت که اساساً تهداب گذاری خشونت و جنایت بیشتر بر کل جامعه است، این گروه اصرار می ورزد که سیستم آموزش و پرورش و نصاب تعلیمی تحصیلات عالی از این بیشتر از مسایل علمی و تحقیقی تهی گردیده و پر از اندیشه های دگم باشد، که بالفعل و بالقوه می تواند زمینه ساز خشونت باشد، در نبود مبارزه پیگیر و فعالیت های مداخله گرانه سیاسی-اقتصادی توده های نود و نه درصدی افغانستان، تحقق این خواست طالبان جامعه را "تلوتلو خوران" از یک فاجعه به فاجعه

سبعانه تر دیگری هدایت می کند و تفاوت اندکی هم که میان بخش هائی از پوهنتون کابل و پوهنتون های دیگر کشور با مدارس افراطیت مذهبی در پاکستان و جا یهای دیگر باقی مانده است از بین خواهد رفت ؛ از آن بعد فاتحه علوم مثبتانه را باید خواند و در همه نهاد های پژوهشی - علمی را گل گرفت.

خواست مهم دیگر این گروه همانند خواست های بالا به شدت ارتجاعی و عقب افتاده است. تأکید اینها تحت عنوان امارت اسلامی بر دینی سازی و مؤمن گرائی هر چه بیشتر نهاد دولت است، که گویا حکومت وحدت ملی با شعار های یک صف سازی ارگ و شورای علماء آمادگی های اولیه را داشت و این روز ها با جمع آوری خاک از سراسر کشور برای اعمار مسجد و ایجاد مکان با صلاحیت برای فتوای دینی هر چه بیشتر دست و آستین بالا زده است. تجارب دولت های دیندار به شهادت تاریخ در سراسر دنیا از افغانستان گرفته تا سعودی، پاکستان و بیشتر از پنجاه کشور در دنیای امروز، آئینه تمام نمای خواست این گروه تروریستی است.

توگویی همه مصایب جهان نازل شده بر این پنجاه و چند کشور است؛ ادیان و مذاهب سوای این که در اداره امور جامعه از مدت هابدینسو از سکه افتاده است حتا به عنوان کلان روایت ها در خوشبینانه ترین برخورد می تواند جمعی را متحد گرداند اما این اتحاد بیش از همه در سیاست و اجتماع کاربرد تقابلی داشته است تا یک پارچگی بشری؛ شعیه در مقابل سنی، هندو در برابر شینتو، مسلم در مقابل مسیحی، یهودی و...

بینش سیاسی طالبان هم با تکیه بر اعتقادات نگرش دیوبندی که نگرش تقابل گرایانه در برابر جنبش سیکولاریستی و تفوق روزمره هندویسم بر مسلمین زمانش بود، در این عصر خیلی خطرناک و مهلک است؛ با همین پشتوانه نظری-سیاسی است که طالبان چه در اریکه قدرت در بیست و چند سال پیش در کشور و چه هم حالا در قصر های مرمرین کشور های منطقه و فرامنطقه تن به داشتن حق گزینش سیاسی و وضع قوانین برای مردم نمی دهند و این کار را دخالت به امور الهی و جا زدن انسان در موقف خدا می دانند؛ طالبان وجود احزاب را باطل می شمارند و امیر و امارت شان را برای زمان نا معین با صلاحیت های فرا قانونی اعلام می دارند. طرح و عملی شدن این خواست ها نه تنها که راه را برای صلح، توسعه و رفاه عمومی باز نمی کند بلکه جامعه را به بزرگترین عقب گردهای فکری و نظری سوق می دهد؛ این گونه توافق سیاسی متأسفانه راهی برای پایان جنگ نیست. بدون تردید تدارک همه جانبه ای است برای یک جنگ خونین برای نسل حاضر و نسل های بعدی در کشوری به نام افغانستان و کشورهای پیرامون آن؛ در آن حالت بروز اوصاف و سیمای افغانستان در سطح دنیا چیزی بیش از یک کشور تروریست پرور و افراطیت مذهبی نخواهد بود. گزینش دست شهروندان است صلحی برای جنگ یا جنگی برای صلح؟

#### **مؤخره و راه حل پیشنهادی:**

جنگ به حکم ماهیت نظام های کاپیتالیستی از دل نیاز های اساسی این وجه تولید و خواست گفت و گو برای قطع جنگ، پایان منازعه و صلح پایدار از دل نیاز های اساسی توده های فرو دست پدید می آید ؛ بدین اساس منازعه و صلح آن چنان که زلمی خلیل زاد نماینده امریکا با مصاحبه ها و "تویت" هایش به خورد جامعه می دهد پدیده های اخلاقی نیست؛ پشت هر منازعه و ختم آن منافع مادی طبقات نهفته است و طبقات معین اجتماعی است که در کشمکش طبقاتی هر یک این پدیده ها را نمایندگی می کند؛ صلح خواهی درویش منشانه توده های تحت ستم راه را به توسعه همگانی و صلح پایدار نمی پیماید بلکه طبقات فرودست را به سرنوشت از پیش محتوم که طبقه فرادست نظر به منافع مادی اش در نظر دارد می کشاند.

اگر امریکائیانو اکنون نظر به وضعیت های پیش آمده که در فوق به آن اشاره شد می خواهند به تاسی از منافع شان یک مقدار به قول معروف از افغانستان پا بکشند یا هم همان گونه که هویداست در نظر دارند "تمرکز رقابت ستراتیژیک را با چین و روسیه به جای دیگری انتقال دهند"، روسیه و چین هم در تلاش اند که چه در جنگ و چه هم در مذاکرات برای صلح، رقیبان خود را در نزدیکترین مکان (افغانستان) و با کم ترین هزینه (فرصت پیش آمده) تحت فشار قرار دهند؛ بدین اساس مذاکرات برای صلح هم همانند جنگ در افغانستان در سایه تقابل منافع کشور های امپریالیستی است؛ در این بحبوحه صلح پایدار که منافع، شگوفائی و رفاه همگانی را برای مجموع طبقات فرو دست در نظر داشته باشد برای این کشور ها ملحوظ نظر نیست؛ این غایله به بهانه متارکه با گروه های طالب ممکن است با گردن نهادن مقطعی به منافع یک دیگر به توافق سیاسی برسد و این توافق نظر به خواست هائی که طالبان دارند مطمئناً که سقف آزادی و حقوق اساسی شهروندان را هر چه بیشتر پائین آورده قامت آزادی خواهان مترقی مخصوصاً زنان را به سختی بشکند، البته اینجا زن نه "عاجزه"، "پاشکسته"، "سیاه سر"، "کوچ"، "حیوانان"، "اعضای فامیل" و غیره القاب دوران عتیق بلکه به عنوان انسان خردمند و ستون فقرات کل جامعه ملحوظ نظر است.

بدین اساس امروز بیش از پیش موقع آن فرا رسیده است که تمام طبقات فرودست جامعه از استاد دانشگاه تا کارگر روزمزد، از پژوهشگر انستیتوی صلح تا کفاش، از فعال مدنی تا زن در دور افتاده ترین ده، از روشنفکر و ادیب تا جوان دانش آموخته بیکار و از منزوی ترین پدری که فرزند خود را از دست داده تا مهربان ترین مادر بی سرپناه همه و همه گرداگرد یک پلاتفرم مشخص تجمع یابند که در آن آتش بس، قطع جنگ، توافق سیاسی و صلح پایدار تعاریف واضح داشته و آزادی های شهروندی و ترقی جامعه در مد نظر باشد، هرگونه توافقی که یک سر سوزن آزادی ها و حقوق جهان شمول آدم های این جغرافیا را به بهانه "عرف" افغان ها و اعتقادات مذهبی محدود کند توافق قرون وسطائی دانسته مردود بداند. این جنبش می تواند با تجمعات هرچه بیشتر اعتراضی خود و راه های ممکنه دیگر به حکومت وحدت ملی و حامیان بین المللی شان بقبولانند که مذاکره، توافق سیاسی برای پایان جنگ و رسیدن به صلح دوامدار نیازمند شرکت فعال نماینده های واقعی این ها است.

آحاد شهروندان صلح خواه می توانند در سهم گیری فعال در این حرکت مسیر صلح خواهی و قطع جنگ را از خواست های اخلاقی عقیم و "پارسا منشانه، که جنگ چیزی بد و نفرت انگیز است" و "نبود جنگ در هر حالت بهتر است"، به صلح طلبی فعال از موضع و منفعت طبقات خود بدور از هیاهوی کمپین های مضحکه انتخابات به چاره اندیشی گیرند، در غیر آن توافق سیاسی در خفای نماینده ها و منافع طبقات پائین جامعه می تواند حتا به همان گونه ای که ادعا می کنند برای یک مقطع زمانی مشخص به قطع جنگ هم منجر شود ولی توده های تحت ستم همچنان با بی حقوقی، فقر، اعتیاد، کودک آزاری، زن ستیزی، بیکاری و چندی نگذشته آغاز دوباره خون و جنگ گرفتار خواهند بود.

به پیش در یک صف واحد نبرد برای تأمین صلح، علیه ارتجاع داخلی و بیرونی، جهت سازمان دادن به یک جامعه مترقی، سرشار از صلح دایمی و عاری از جنگ و خشونت "که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزادهمگان" باشد.